

سیاست‌های کشاورزی در شوروی

(قسمت اول)

مسایل، روندها و چشم‌اندازها

علیرضا جرجرزاده شوشتری

این مقاله پس از ارائه خلاصه‌ای از چهارچوب کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی، اهداف عمده سیاست‌های کشاورزی و ابزار مهمی را که برای اجرای این سیاست‌ها مورد استفاده قرار می‌گیرد، شرح می‌دهد. این مقاله سعی دارد که دست‌آوردها و محدودیت‌های این سیاست‌ها را که اساس کوشش‌های آقای گورباچف به سوی یک رفرم در اقتصاد غذایی این کشور است، نشان دهد. در این مقاله عوامل مهم این رفرم تا آنجا که تاکنون نمایان شده است، بحث شده، مخاطرات ذاتی آنها نشان داده شده است. این مقاله با نگاهی خلاصه به اثرات ممکن این رفرم بر اقتصاد غذایی جهان، در صورتی که مسئولین شوروی به‌طور پیوسته به اجرای آن موفق شوند، پایان می‌یابد.

۱- مقدمه:

برای درک بهتر بعضی از ویژگی‌های خاص کشاورزی اتحاد جماهیر شوروی، لازم است شرایط اساسی کشاورزی این کشور را در نظر داشته باشیم و همچنین فراموش نکنیم که اهداف سیاست‌های کشاورزی، قسمتی از سیستم اقتصادی-اجتماعی خاصی است که از ۱۹۱۷ در این کشور رایج است. بنابراین، مقاله حاضر کوشش خواهد کرد که مروری حتی‌الامکان

جامع بر چهارچوب اقتصاد شوروی و ابعاد سیاست‌های کشاورزی و وسایل مربوط به‌کار رفته از جنگ جهانی دوم، قبل از بررسی نتایج عمده به‌دست آمده و جنبه‌های گوناگون وضعیت جاری، شامل شاخص‌ها و مقاصد سیاست‌های اخیر، داشته، سرانجام با نگاه اندیشمندانه به آینده، پایان یابد.

۲- چهارچوب کشاورزی اتحاد

جماهیر شوروی

در حدود ۲۷ درصد از زمین‌های شوروی-بزرگترین کشور جهان- در ردیف زمین‌های کشاورزی طبقه‌بندی شده است. ترکیب این زمین‌ها به‌قرار زیر است:
۳۷/۵ درصد زمین‌های قابل زرع، ۶/۵ درصد مرغزار، ۵۵/۱ درصد مرتع و ۹ درصد مابقی.

علی‌رغم سهم اندک زمین‌های کشاورزی، شوروی زمین‌های کشاورزی سرانه بیش‌تری از متوسط کشورهای اروپایی- دو تا چهار برابر و بیشتر- دارد. به‌رحال، این واقعیت تا حدودی به‌وسیله شرایط طبیعی تحمیل شده است. در حدود ۴۰ درصد از زمین‌های کشاورزی در مناطقی با بارش سالانه کم‌تر از ۴۰۰ میلیمتر قرار گرفته است و خشک‌سالی‌های شدید هر سه سال یک‌بار اتفاق می‌افتد. به‌علاوه ۶۰ درصد زمین‌های قابل زرع در مناطقی با متوسط درجه حرارت نزدیک به ۵ سانتیگراد قرار دارد. این امر توضیح

می‌دهد که چرا بخش مهمی از زمین‌های کشاورزی چمن‌زار است.

متوسط محصول غله در ۱۹۸۷، ۱/۸۳ و سیب‌زمینی ۱۲/۱ تن در هکتار و متوسط شیر به‌دست آمده از هر گاو ۲۵۳۳ کیلوگرم بوده است. این سطح از محصولات به‌طور قابل ملاحظه‌ای پایین‌تر از متوسط محصول اروپا قرار دارد. در حدود ۹۸ درصد از زمین‌های کشاورزی به بخش عمومی واگذار شده و تنها ۲ درصد به مالکین خصوصی تعلق دارد. مالکیت خصوصی عمدتاً به قطعه زمین‌های خانوارهای کشاورزان اشتراکی و کارگران مزارع دولتی محدود می‌شود و مالکین مجاز به نگهداری یک گاو، یک گوساله و ۱۰ خوک برای هر قطعه هستند. در حدود ۲۵ درصد از کل تولید محصول کشاورزی در شوروی از این مزارع به‌دست می‌آید. بخش اجتماعی شده شامل مزارع دولتی، مزارع اشتراکی (کلخوزها) و اشکال دیگری از مجتمع‌های تولید کشت و صنعت می‌شود. در پایان ۱۹۸۷ در کشور مجموعه‌ای از ۲۶۶۰۰ مزارع اشتراکی، ۲۳۳۰۰ مزارع دولتی و ۷۲۰۰ از دیگر بنگاه‌ها و شرکت‌های مختلط وجود داشته است. مزارع اشتراکی واحدهایی با مالکیت اشتراکی دارای‌ها و ابزار تولید متعلق به کشاورزان اشتراکی است، به‌جز زمین که برای همیشه متعلق به دولت است و به مزارع اشتراکی برای بهره‌برداری‌های جمعی به‌صورت دائمی تخصیص داده می‌شود. از طرف دیگر، در مزارع دولتی نه‌فقط زمین، بلکه تمام دارای‌های دیگر در مالکیت دولت است و مردمی که روی این مزارع کار می‌کنند، شامل کارگران و کارگران دولتی می‌شوند.

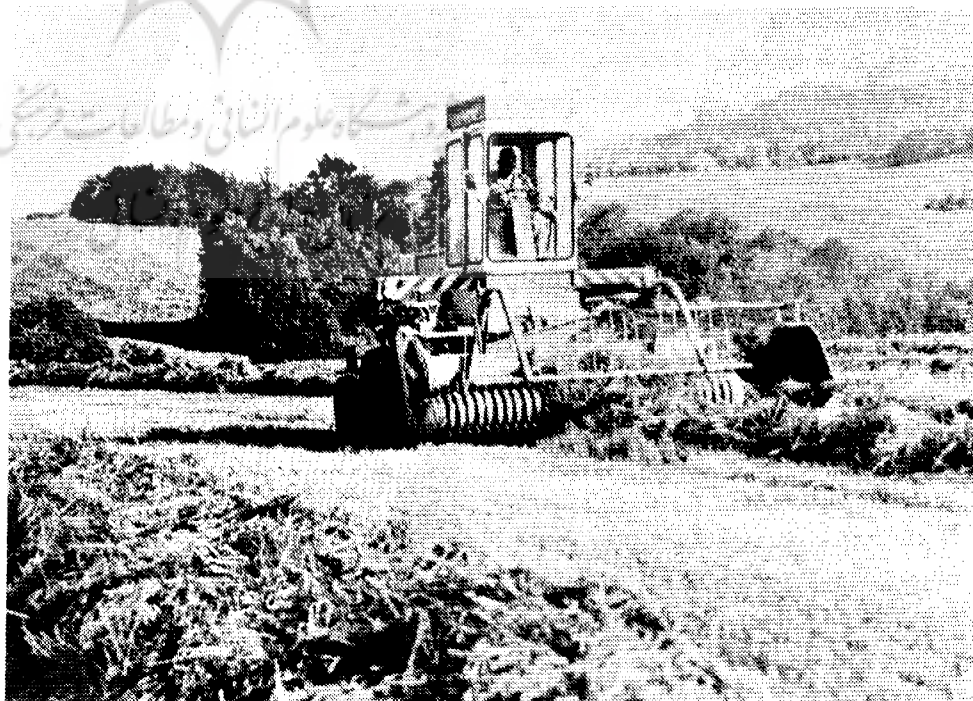
شکی نیست که مزارع دولتی به‌عنوان هدف نهایی عمومی و مزارع اشتراکی فقط به‌عنوان یک مرحله انتقالی تصور می‌شود. از ۱۹۷۰ تعداد مزارع اشتراکی کاهشی در حدود ۲۰ درصد داشته است، در حالی که تعداد مزارع دولتی افزایشی در حدود ۵۵ درصد را نشان می‌دهد. هم‌چنین تعداد بنگاه‌ها و شرکت‌های مختلط از سال ۱۹۷۰ افزایشی در حدود ۶۰ درصد داشته است. این نوع بسیار پیچیده است، ولی شرکت‌های مختلف دولتی و مزارع اشتراکی را با هدف تولید اقلام ویژه عمدتاً غیرکشاورزی (مواد غذایی ترکیبی، مصالح ساختمانی و غیره) دربرمی‌گیرد. هدف‌های ویژه مشاوره‌ای نیز ممکن است به‌وسیله تشکیل رابطه‌های سازمانی خاص بین صنایع تبدیلی معین و تولید کشاورزی مربوط پیگیری شود. فعالیت بعضی از بنگاه‌های مختلط ویژه، برپروورش احشام و واحدهای فوق‌العاده بزرگ طیور تمرکز یافته است.

متوسط تعداد کشاورزان استراکی برای هر واحد برآورد شده در ۱۹۸۶، ۴۵۱ نفر یا حدود ۱۱ درصد کم تر از سال ۱۹۷۰ بوده است. متوسط کل اشتغال برای هر مزرعه دولتی برآورده شده در ۱۹۸۷ در حدود ۵۱۵ نفر (که حدود ۴۵۱ نفر آنها کارگر زراعی بوده اند) که متناظر با یک کاهش ۱۳ درصد از ۱۹۷۰ بوده است. اگرچه هر مقایسه مقیم با نسبت زمین به کارگر در اروپای غربی نه دقیق است و بنابراین نه چندان قابل توصیه، با این حال می توان بیان کرد که بعد از دهه های تحکیم و توجیه، برای هر کشاورز اشتراکی به طور متوسط بیشتر از ۱۳/۹ هکتار زمین کشاورزی در ۱۹۸۷ وجود نداشته است و برای مزارع دولتی احتساب نیروی کار به گرفته شده فقط در امور زراعی در یک مدت زمان مشابه نزدیک به ۳۷ هکتار به ازای هر کارگر بوده است. با تمام احتیاط های لازم به نظر می رسد این اعداد دید عمومی اقتصاددانان کشاورزی را در مورد کشاورزی این کشور تأیید می کند، یعنی هنوز بازدهی نیروی کارشان متناسب با ساختار وسیع ایجاد شده به وسیله سیستم اجتماعی نبوده، در این زمینه کوشش های بیشتری باید انجام شود.

این ادعا بر این حقیقت مبتنی است که در بیش تر از ۹۹ درصد از مزارع اشتراکی هنوز گله های احشام و گاو نگهداری می شود و در مورد خوک این میزان ۸۰ درصد است. در مورد مزارع دولتی این ارقام درجه بالاتری از تخصص را نشان می دهند، یعنی گله های احشام ۹۸ درصد، گاو ۸۶ درصد و نگهداری خوک ۵۲ درصد است.

واحدهایی با ۴۰۰ تا ۷۰۰ گاو در دهه ۸۰ نمایان شده است و اندازه غالب گروه برای گله های پروار بین ۱۰۰۰ تا ۳۰۰۰ رأس است. در مورد خوک ساختار این اندازه ها خیلی پیچیده است. واحدهایی با کم تر از ۱۰۰ خوک هنوز در بیش تر مزارع دولتی و اشتراکی به وضوح دیده می شود. مزارع دولتی به نظر می رسد که به سوی واحدهایی با بیش تر از ۱۰۰۰ خوک در حرکت است. مزارع اشتراکی این اندازه را نیز به همان گونه رعایت کرده است، اما به طور هم زمان افزایش سهم واحدها را در فراتر از ۳۰۰۰ خوک نشان می دهد.

سهم نیروی کار کشاورزی (به اضافه جنگلداری) در کل اشتغال از ۵۴ درصد ۱۹۴۰ به ۳۹ درصد ۱۹۵۰ و به ۲۰ درصد ۱۹۸۰ کاهش یافته است، و این مقدار در ۱۹۸۷، ۱۹ درصد



● اصل تضمین غذایی عرضه شده در حداقل قیمت از بیشترین اهمیت در شوروی برخوردار بوده است و هنوز هم هست. این اصل به علاوه یک هدف مقداری بزرگی است که به طور فزاینده ای در تضاد با پیشرفت تدریجی تبعیض کیفی تقاضا قرار می گیرد.

● از آنجا که هدف نهایی این سیستم، تأمین تقاضای اساسی هر عضو از جامعه و حذف تمام اشکال استثمار گروهی از جمعیت توسط گروه دیگری بود، این سیستم به میزان زیادی درگیر مدیریت متمرکز (بوروکراسی) شد

ارزیابی شده است. (۱/۱۴ درصد، ۱۹۸۰، ۱۶/۱ درصد ۱۹۷۰). مقایسه دو دسته از داده ها نشان می دهد که بازدهی نیروی کار کشاورزی در مقایسه با دیگر بخش ها دارای عقب ماندگی آشکاری طی دهه ۷۰ بوده است. اما از ۱۹۸۰ به بعد وضعیت آن اندکی بهبود یافته است.

۳- اصول و اهداف سیاست های کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی

برخی اصول اساسی به وضوح سیاست های کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی را از دیگر کشورهای دارای اقتصاد بازار، متمایز می کند. قانون مالکیت ملی تمام زمین ها - به جز قطعه های کوچک خصوصی خانوارها که قبلاً ذکر شد، نتیجتاً زمین دارای ارزش بازرگانی نبوده، در حساب های اقتصادی کشاورزی شوروی وارد نمی شود.

- مبنای کلیه فعالیت های اقتصادی باید نیازهای جامعه ای باشد که به نوبت نیازهای ضروری هر یک از اعضایش را تأمین خواهد کرد. این منطبق اساسی سیستم طرح های ملی فراگیری است که اقتصادهای ملی کشورهای سوسیالیست را هدایت می کند. اساساً و به ویژه در مراحل اولیه توسعه، هدف های تولید و ارتباطات درونی بین بخش های گوناگون اقتصادی از یک ماهیت مقداری برخوردار بود و یک نقش ابتدایی تر به قیمت های تولیدکننده واگذار کرد. این قیمت ها عمدتاً به عنوان وسیله ای برای ایجاد درآمد بولی پایه ای برای کارگران در تمام بخش های اقتصادی، قرار داده شد. بنابراین، تخصیص منابع ملی به برنامه ریزان و نه به کارگر در یک سیستم اقتصادی خود کار براساس منافع شخصی واگذار شد.

- هدف ایجاد شرایط صنعتی شهری برای کشاورزان، بخشی از سیاست‌های کشاورزی بود. کشاورزان به عنوان بخشی صنعتی قلمداد می‌شوند.

- اصل تضمین غذای عرضه شده در حداقل قیمت، از بیش‌ترین اهمیت در شوروی برخوردار بوده است و هنوز هم هست. این اصل به علاوه یک هدف مقصداری بزرگی است که به‌طور فزاینده‌ای در تضاد با پیشرفت تدریجی تبعیض کیفی تقاضا قرار می‌گیرد.

- در زمینه برنامه‌ریزی ملی، داده‌های عرضه شده برای کشاورزی در واقع نتیجه اعمال هیچ سیاست تقاضای خاص توسط بخش کشاورزی یا بنگاه‌های خصوصی نیست، بلکه در هماهنگی با مجموعه‌ای کلی از الویت‌های متفاوت در بخش صنعتی برنامه‌ریزی شده است.

در حالی که هدف نهایی این سیستم، تأمین تقاضای اساسی هر عضو از جامعه و حذف تمام اشکال استثمار گروهی از جمعیت توسط گروه دیگر بود، این سیستم به‌میزان زیادی درگیر مدیریت متمرکز (بوروکراسی) شد و تنها با پذیرش مشکلات زیاد ناشی از کمبودها و مسایل خاص می‌توانست خود را تعدیل کند. از آنجا که قیمت‌ها برای دوره‌های سه ساله و بیش‌تر ثابت است، لذا نمی‌تواند کمبودهای ملی یا ناحیه‌ای یا محلی کوتاه‌مدت را به‌وضوح منعکس کند.

این کمبودهای اساسی یکی از فشارهای عمده‌ای بود که باعث کم‌رنگ شدن تدریجی اصول مهم اقتصاد با برنامه‌ریزی و افزایش تدریجی قیمت شد.

با توجه به این اصول اساسی، هدف‌های

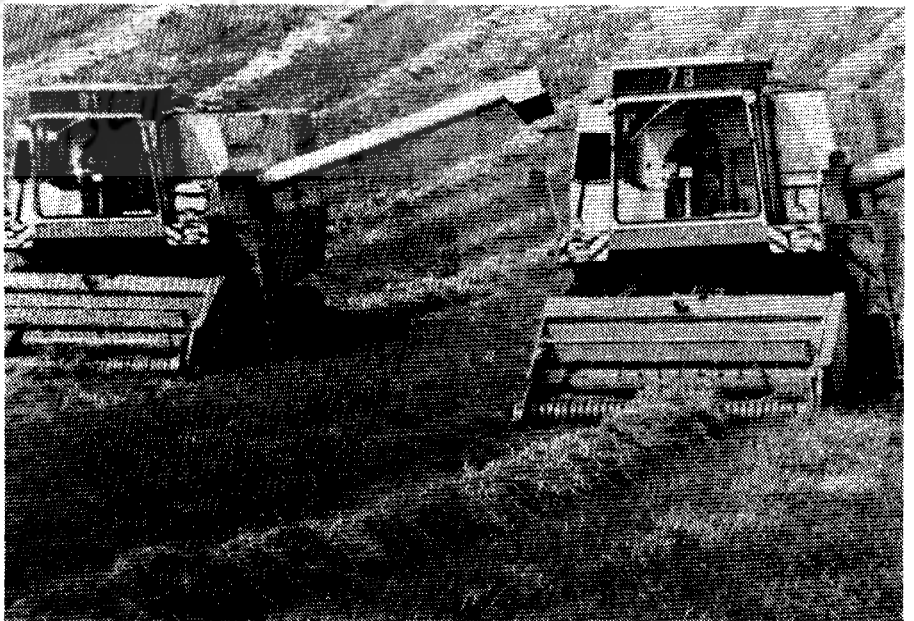
عمده سیاست کشاورزی را می‌توان به فرار زیر توصیف کرد:

- هماهنگ کردن کوشش‌های تجدید سازمان کشاورزی در واحدهای بزرگ به منظور ایجاد کردن شرایط صنفی کار در حومه شهرها، که هدف عمده آن افزایش تولید غذا به‌منظور بهبود عرضه آن برای مردم بود. به‌نظر می‌رسد که این امر یک پیش‌نیاز اساسی برای توسعه بیش‌تر اقتصادی و اجتماعی ارائه می‌کند. در ارتباط با این هدف، خودکفایی غذایی به‌وضوح در سیاست کشاورزی آشکار شد.

- در طی مراحل اولیه توسعه کشاورزی همراه با خطوط سیاسی بالا، بخش ارضی به‌عنوان یک منبع فزاینده انتقال سرمایه برای توسعه اقتصاد ملی به‌عنوان یک کل در نظر گرفته شد. منابع به‌وجود آمده در کشاورزی به‌عنوان نیرویی برای فرایند صنعتی شدن به‌ویژه مورد توجه قرار گرفت. فقط بعد از این که بخش ارضی این کار سنگین را در طی یک دوره قابل ملاحظه‌ای انجام داد (که نشانه پایان یافتن آن قطع تحویل اجباری محصولات به دولت در ۱۹۵۸ بود) به‌وسیله هدف برابری درآمد برای مردم روستایی و اخیراً توسط اقدام‌های حمایتی برای مناطق محروم کشاورزی، جایگزین شد.

۴- ابزار سیاست کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی

اهداف عمده سیاست کشاورزی و امور مرتبط با آن در برنامه‌های اقتصاد ملی- معمولاً



برای دوره‌های ۵ ساله- بیان می‌شود. در این برنامه‌های اقتصادی کوشش به‌عمل آمده است تا اهداف توسعه با منابع و زمینه‌های کلی و ابزارهای سیاست براساس اهداف برنامه، هماهنگ شود. نقش مسلط اهداف اصلی و زمینه‌های کلی و ابزارهای سیاست براساس اهداف برنامه، هماهنگ شود. نقش مسلط اهداف اصلی و اجباری برنامه برای واحدهای تولیدی به‌وسیله کاربرد فزاینده استفاده از ابزارهای اقتصادی مانند مالیات یا قیمت‌گذاری- ولو تنها به میزانی محدود- تعدیل نشد. در سیستم برنامه‌ریزی، تخصیص سرمایه‌گذاری مستقیم به‌عنوان وسیله عمده سیاست کشاورزی مورد استفاده قرار گرفته بود. سرمایه‌گذاری کشاورزی عمدتاً تا پایان دهه ۷۰ افزایش یافته، اما در دهه ۱۹۸۰ اهمیت نسبی آن در سطح ملی کاهش یافته است. معمولاً دوره راه

برای نشان دادن میزان سرمایه‌گذاری وجود دارد. یا به‌عنوان درصدی از مجموع سرمایه‌گذاری (که بخش مادی و غیرمادی را دربرمی‌گیرد) است یا به‌عنوان درصدی از مجموع سرمایه‌گذاری در زمینه‌های مادی. در مورد اتحاد جماهیر شوروی سهم کشاورزی در کل سرمایه‌گذاری دارای نقطه ماکزیمی در حدود ۲۰ درصد برای سال‌های ۸۰-۱۹۷۶ به‌طور متوسط بوده است و کاهش برابر ۱۷/۲ درصد در ۱۹۸۶

را نشان می‌دهد. اگر این سهم فقط به بخش مادی (مولد) مربوط شود، مقادیر اعداد متناظر به ۲۷/۲ درصد برای ۸۰-۱۹۷۶ و ۲۴/۲ درصد برای سال‌های مزبور خواهد بود. اعداد اخیر واضح‌تر به‌نظر می‌رسند زیرا مبتنی برمقایسه اشکال سرمایه‌گذاری که کاملاً با یکدیگر قابل مقایسه‌ات، می‌باشد. علی‌رغم تخصیص وجوه سرمایه‌گذاری نسبتاً بالا و ثابت به کشاورزی، یعنی کودهای شیمیایی، دانه‌های اصلاح شده و دارای بازدهی بالا، آفت‌کش‌ها، مواد مغذی مرکب و انبارها و وسایل حمل و نقل، عرضه اکثر تولیدات در شوروی عموماً در سطحی پائین‌تر از استانداردهای اروپا باقی مانده است. توزیع سیستم اعتبارات و تخصیص کنترل‌شده نهاده‌های کمیاب تولید عموماً و به‌طور سنتی کاملاً در مسیر ترجیحات سیاسی برای بخش کشاورزی اجتماعی در مقیاس بزرگ است. به‌عبارت دیگر، قطعه زمین‌های خصوصی مشمول چنین طرح‌هایی نمی‌شد.

به‌منظور به‌دست آوردن هدف‌های بخش، تخصیص اعتبارات اغلب به بازپرداخت وسایل مربوط می‌شود. پس از تکمیل موفقیت‌آمیز سرمایه‌گذاری، بخش مهمی از اعتبار به‌وسیله

بودجه دولتی تأمین می‌شود. بدین طریق، در حقیقت اعتبار يك سوبسید است. سوبسیدهای سرمایه‌گذاری برای پروژه‌های انتخاب شده سرمایه‌گذاری و پرداخت سوبسیدهای عملیاتی، به‌عنوان وسایل گسترش مستقیم تولید در کشاورزی اتحاد شوروی شناخته شده است. بنابراین، محاسبه، برای سال ۱۹۸۴ به مبلغ ۵/۱ میلیارد روبل برای سوبسیدهای ماشین‌آلات و کودها و ۱۰/۲ میلیارد روبل جهت بخشودگی‌ها و سوبسیدهای ناشی از زیان که عمدتاً برای جبران کسری مزارع دولتی بوده و رقمی در حدود ۴/۱ درصد از کل بودجه دولت را شامل شده است.

بخش قیمت‌گذاری در مدیریت تولید کشاورزی اساساً حاشیه‌ای باقی مانده است. در طی دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰، سیستم قیمت ویزگی دوگانه‌اش را حفظ کرده است و همراه با جدا کردن مستمر سطوح قیمت‌های تولیدکننده و مصرف‌کننده، قیمت‌ها هدف‌های اجتماعی مختلفی را انجام داده‌اند. قیمت‌های تولید به‌طور سنتی به‌وسیله قیمت ثابت مرکزی و به‌طور مستقل از قیمت بازارهای بین‌المللی مشخص می‌شود. به‌علاوه آنها- به‌عنوان يك قانون- نه به‌طور کامل براساس هزینه‌های واقعی و درآمدی کافی برای واحدهای تولیدی قرار دارد. این امر به‌ویژه در طی دوره تحویل اجباری به قیمت‌های پایین ثابت جهت تحقق هدف انتقال منابع به خارج از بخش ارضی مصداق داشته است. از اواخر دهه ۱۹۷۰ بهبود قیمت تولیدکننده مجاز اعلام شد، زیرا قیمت‌هایی که برای دوره‌های طولانی بدون تغییر نگه داشته شده بود، هرگونه تحرکی را برای تولید کشاورزی از میان برده بود. قیمت‌ها در چند مورد افزایش قابل ملاحظه‌ای داشته است. برای ذرت ۲۶ درصد، چاودار ۳۰ درصد، سیب‌زمینی ۱۳ درصد در سال ۱۹۹۱ بوده است. افزایش اساسی در قیمت‌های تولیدکننده که در دفعات متفاوتی رخ داده است و درآمد تولیدکنندگان کشاورزی را حدود چند میلیارد روبل افزایش داده، یا زیان آنها را کاهش داده است. به‌رحال، ترازوی دقیق از این تغییرات را به علت کمبود اطلاعات قابل اتکا در مورد افزایش‌های قابل ملاحظه در هزینه‌های نهاده‌های ترکیب شده با سوبسیدهای دولتی در حال تغییر را نمی‌توان به‌دست آورد. عامل پراهمیت دیگر در تغییر قیمت تولیدکننده، این واقعیت است که نسبت‌های بین تعداد دام‌ها و محصولات کشاورزی در مقایسه با اروپای غربی در جهتی کاملاً مخالف آشکار شده است. افزایش قیمت‌ها برای محصولات دامی رایج‌تر بوده، بدین ترتیب این نسبت‌ها را به سطح بسیار

● علی‌رغم تخصیص وجوه سرمایه‌گذاری نسبتاً بالا و ثابت به کشاورزی، یعنی کودهای شیمیایی، دانه‌های اصلاح شده با بازدهی بالا، آفت‌کش‌ها، مواد مغذی مرکب و انبارها و وسایل حمل و نقل عرضه اکثر تولیدات در شوروی عموماً در سطحی پایین‌تر از استانداردهای اروپا باقی مانده است.

● از اواخر دهه ۱۹۷۰ بهبود قیمت تولیدکننده مجاز اعلام شد، زیرا قیمت‌هایی که برای دوره‌های طولانی بدون تغییر نگه داشته شده بود، هرگونه تحرکی را برای تولید کشاورزی از میان برده بود.

بالاتری از نسبت‌های رایج اروپای غربی افزایش داده است. نسبت متوسط قیمت دریافتی برای هرکیلو گوشت خوک ذبح شده به مقدار جو مصرف شده در حدود ۱۵ به ۱ در سال ۱۹۸۵/۸۸ بوده است، در حالی که همین نسبت در طی همین سال‌ها برای اروپای غربی ۵ و ۱۰ به ۱ بوده است. برای مواد غذایی مرکب، این نسبت ۲۹ به ۱ در شوروی در مقایسه با ۵ تا ۷ به ۱ در اروپای غربی بوده است. به‌رحال، چیزی که در اینجا باید به‌حساب آورد این است که این مواد غذایی مرکب هم‌جا موجود نیستند و در بیش‌تر موارد، دقیق نبودن این ترکیبات برای پرورش خوک این نسبت ویزه را مبهم‌تر و غیرقابل مقایسه‌تر می‌کند. نسبت قیمت کل محصول شیر به کنجاله نیز بدتر بوده است. این نسبت مقداری در حدود ۶ به ۱ تا ۱۹۸۶/۸۷ و سپس در حدود ۴ به ۱ تا ۱۹۸۷/۸۸ در شوروی بوده است، در حالی که ساخص آن در اروپای غربی بین همین سال‌ها ۰/۸ تا ۱/۲ به ۱ بوده است. این نسبت‌های قیمتی بالا تا اندازه‌ای بازدهی و استانداردهای بازدهی مدیریت عمومی پائین‌تر را در صنایع اتحاد جماهیر شوروی که نرخ تبدیل غذایی آنها به‌طور قابل ملاحظه‌ای فراتر از استانداردهای عمومی اروپای غربی بوده است نشان می‌دهد. به‌نظر می‌رسد که مسأله نسبت‌های قیمت تولیدکننده در اتحاد جماهیر شوروی این باشد که غلات (محصول ذرت) نسبتاً ارزان یا محصولات دامی نسبتاً گران است. به‌رحال پاسخ مناسب هرچه باشد ممکن است این نسبت‌ها پیشرفت بازدهی القائی ارگانیکی و بویای ترکیب خوراک احشام را که برای اروپای غربی کاملاً آشکار است، منحرف سازد. از طرف دیگر، سیاست‌های قیمت مصرف‌کننده که در شوروی دنبال می‌شود حرکتی در جهت مخالف با افزایش قیمت‌های تولیدکننده داشته است، چون تشبیت قیمت‌های خرده‌فروشی از دیگر اهداف

عمده سیاست به‌شمار می‌رود. بنابراین، جای هیچ تعجب نیست که سوبسیدهای قیمت خرده‌فروشی نسبت‌های قابل توجهی از کل بودجه اتحاد جماهیر شوروی را دربرگرفته است. براساس سخنان رئیس کمیته دولتی در اتحاد جماهیر شوروی در رابطه با قیمت‌ها در ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶، سوبسیدهای غذایی در ۱۹۸۶ در حدود ۵۷ میلیارد روبل بوده است. این اعداد با ۱۳/۷ درصد از کل بودجه و ۴ درصد از تولید ناخالص مادی^(۱) در سال ۱۹۸۶ متناظر است. علی‌رغم این سطح مهم از سوبسید قیمت خرده‌فروشی غذا، سهم غذا در بودجه خانوارها (به‌اضافه آشامیدنی‌ها) هنوز بیش‌تر از ۴۰ درصد است. تأکید زیادی برحساسیت بالای هر تغییر سیاستی در این زمینه است، زیرا این تغییر سیاست همبستگی تنگاتنگی با حقوق بازنستگی و مزدهای متوسط پایین دارد. ذکر موقعیت صنایع فرآورده‌های غذایی در تصویر کلی سیاست اقتصادی فوق‌الذکر با ارزش است. این بخش عمدتاً جدا از صنایع فرآورده‌های غذایی به‌طور پیوسته رشد کرده است، اما سهم آن در کل صنعت تا اواسط دهه هفتاد کاهش یافته است. بنابراین، بین سال‌های ۱۹۸۵-۱۹۷۱ متوسط سرمایه‌گذاری سالانه در بخش کشاورزی در اتحاد جماهیر شوروی افزایشی برابر ۲۹ درصد داشته است، در حالی که در صنایع غذایی فقط ۱۷ درصد افزایش یافته است. در نتیجه انتخاب و کیفیت مواد غذایی در بازار داخلی همراه با توسعه اقتصادی- اجتماعی کشور حرکت کرده است.

■ زیرنویس:

۱- تولید در جوامع سوسیالیستی در دو مقوله صورت می‌گیرد: مقوله مادی و مقوله غیرمادی. مقوله مادی شامل کالاها و مقوله غیرمادی شامل خدماتی است که برای تولید این کالاها انجام می‌پذیرد.